

## نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به تعدد زوجات در پرتو اصل معاشرت

### به معروف

معصومه حافظی<sup>۱\*</sup> و دکتر کاظم قاضی زاده<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۷ صص ۱۷۲-۱۴۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۵

### چکیده

این پژوهش به هدف ترسیم دیدگاه قرآن کریم در خصوص جایگاه تعدد زوجات در جامعه‌ی فعلی دنبال گشته و داده‌ها از قرآن کریم، تفاسیر و کتاب‌های صاحب‌نظران علوم دینی گردآوری گشته و از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. موضوع تعدد زوجات همواره در اندیشه‌ی صاحب‌نظران، از دیدگاه‌های متفاوت و یا ضد و نقیض برخوردار بوده است. این پژوهش با بررسی مستند قرآنی تعدد زوجات، در پرتو اصل اخلاقی - حقوقی معاشرت به معروف، دیدگاه‌های مربوط به استحباب، منع مطلق، منع حاکم در غیر اضطرار فردی و نیز جوازی که اصل را بر تعدد زوجات شمرده، با اصل مزبور همخوان نمی‌یابد؛ بلکه الگوی مستفاد از آموزه‌های قرآن کریم را بر جوازی می‌یابد که اصل را بر تک‌همسری می‌داند و تعدد زوجات در جامعه‌ی معاصر را در غیر ضرورت‌های فردی و اجتماعی که نارضایتی همسر اول را به دنبال دارد، مصداقی از سوء معاشرت می‌خواند؛ زیرا رنجش زن از ازدواج مجدد همسر خود در جامعه‌ی فعلی، واقعیتی انکارناپذیر است و لزوم رفتار شایسته با همسر و حفظ حرمت وی، هرگز به مرد اجازه نمی‌دهد که با ازدواج مجدد در غیر ضرورت‌های فردی و اجتماعی، رنجش همسرش را موجب گردد. به‌علاوه آن‌که توجه به سیاق آیه‌ی مربوطه مبنی بر محدود نمودن تعدد زوجات بی حد و اندازه اعراب عصر نزول وحی به چهار زن و نیز شرط عدالت‌ورزی در آن، مدلول روشنی بر این واقعیت است.

**کلید واژه‌ها:** تعدد زوجات، اصل معاشرت به معروف، همسران

<sup>۱</sup>. مدرس دانشگاه فرهنگیان قم (گروه آموزشی الهیات).

<sup>۲</sup>. استادیار دانشگاه تربیت مدرس قم (گروه آموزشی علوم قرآن).

\*- نویسنده مسئول: hafezi.mp@gmail.com

## مقدمه

تعدد زوجات واقعیتی اجتماعی است که همواره در جامعه‌ی مسلمانان، با اهداف و انگیزه‌های مختلف و پر فراز و نشیب ظهور داشته و نگرش‌ها و واکنش‌های مختلفی را در حیطه‌ی گفت‌وگوها و پژوهش‌ها به‌جهت صحت و سقم، حلال و حرام، اخلاقی و غیر اخلاقی بودن، به‌دنبال داشته است. تاریخ پژوهش‌های قرآنی به خصوص در چند قرن اخیر، شاهد باورهای مختلف و بعضاً متناقض در این باره بوده؛ به گونه‌ای که مستندات قرآنی مربوط به آن از دریچه‌های مختلف علمی اعم از فقه، حقوق، تفسیر و اخلاق، در حوزه‌های زن‌پژوهی و خانواده‌پژوهی مورد واکاوی قرار گرفته و استنباط‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی را در بین صاحب‌نظران به وجود آورده است؛ در برخی آثار، با انگیزه‌ی دفاعی به این مسئله پرداخته شده؛ همچون: شلتوت (Shaltout, 1972) و حتی ندرتاً به استحباب آن حکم داده‌اند؛ همچون صاحب‌جواهر (Najafi, 1404) و گاهی نگاه تردیدآمیز موجب گشته که در اصل آن نیز تردید نموده و به آن جنبه‌ی موقتی و استثنایی بخشند؛ همچون: نصر حامد ابوزید (Abozaid, 1999) و البته گاهی هم با نگاهی منطقی‌تر، این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ همچون: علامه طباطبایی (Tabatabai, 1995) لیکن باید توجه داشت که تلقی رنج و کراهت همسر اول از ازدواج مجدد شوهر، چه به صورت دائم یا موقت در جامعه معاصر، واقعیتی انکارناپذیر است که جدای از علل آن، موضوع تعدد زوجات بدون اذن همسر را در جامعه معاصر، غیر اخلاقی می‌نماید و در نتیجه، نیاز به حقیقت‌یابی و ضرورت واکاوی را در این باره جدی‌تر می‌نماید. گفتنی است اشاره به امر قرآنی معاشرت به معروف در این باره ندرتاً در برخی ایده‌های قرآن‌پژوهان به چشم می‌خورد؛ اما برخلاف این تحقیق، تاکنون پژوهشی که در آن به صورت منسجم، ضمن نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف عالمان، حاکمیت اصل معاشرت به معروف را در این باره ترسیم نماید، صورت نگرفته است.

## اهداف پژوهش

این پژوهش بر آن است، ضمن تبیین مستند قرآنی تعدد زوجات، مهم‌ترین دیدگاه‌های قرآن-پژوهان پیرامون تعدد زوجات را مطرح نموده و سپس در پرتو اصل قرآنی معاشرت به معروف - که یکی از اصول اساسی حاکم بر روابط همسران است<sup>۱</sup>- آن‌ها را به طور منطقی و به دور از هر گونه

۱. مطابق آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (النساء/19) مردان به معاشرت معروف‌گونه با همسرانشان امر شده‌اند. آن‌چه که در آیه شریفه مذکور از وضوح برخوردار

تعصب و گرایش‌های مورد نقد و بررسی قرار داده تا از این زاویه به الگوی مستفاد از آموزه‌های وحیانی در این باره که با هر نوع ظلمی بیگانه است، دست یافت؛ الگویی که با ترسیم آن و ظهور چهره‌ی اخلاق‌محور قرآن کریم، چالش مربوط به تعدد زوجات و رنجش منطقی همسر اول، در جامعه‌ی معاصر از بین خواهد رفت.

است، آن است که امر قرآن کریم به معاشرت به معروف، نه تنها اصلی اخلاقی بوده؛ بلکه حقوقی نیز بوده است و مانع از هرگونه ظلم و ستمی در روابط همسران می‌گردد؛ زیرا اولاً: از سیاق آیه شریفه روشن است که خطاب مردان بر امر معاشرت به معروف با همسران خود، در برابر ظلم‌هایی همچون: به ارث بردن زنان، تحت فشار قرار دادن و در نتیجه تصاحب اموال آن‌ها و نیز سوء استفاده از حق طلاق به جهت کراهت از همسران خود می‌باشد. از این رو، چنین آموزه‌ای در کلام پروردگار عادل که هیچ ظلمی علیه بندگان را نمی‌پذیرد، نمی‌تواند صرفاً آموزه‌ای اخلاقی محسوب گردد؛ بلکه قاعده‌ای حقوقی - اخلاقی است. ثانیاً: معاشرت به معروف، در آیه شریفه، به صورت امر آمده است؛ به این معنا که مردان، موظف به معاشرت معروف‌گونه با همسرانشان شده‌اند، نه آن که تنها آن‌ها را به معاشرت به معروف فرا خوانده باشد. ثالثاً: از تأکید بسیار قرآن کریم بر معاشرت به معروف - (البقرة/228، 229، 231، 233؛ النساء/19، 25؛ الطلاق/1) - مشخص است که این آموزه، اصلی حقوقی نیز بوده است. برخی از مفسران معاصر، به صراحت از جمله حقوق زن را، چنین دانستند که مردان با آنان به نیکی رفتار نمایند. (Modaresi, 1999, V2) و یا تصریح نموده‌اند: به مردان دستور داده شده است که با زنان به نیکویی رفتار کنند. (jafart, ND)؛ به گونه‌ای که حقوقدانان بدان عنایت ورزیده و ضمن ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی تصریح نموده‌اند: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.» از آنجا که در مقاله‌ای دیگر، به تبیین این اصل اخلاقی - حقوقی پرداخته شده است (Ghorbannia & hafezi, 2009)، در این مجال به اشاره‌ای مختصر پیرامون مفهوم «معروف» بسنده می‌شود. در تعریف معروف گفته‌اند: «معروف به معنای هر امری است که مردم در اجتماع خود آن را بشناسند.» (Tabatabai, 1995, V4, 404) به تعبیری دقیق‌تر، معروف، هر فعلی است که توسط عقل و شرع پسندیده باشد. (Ragheb Isfahani, 2002) گفتنی است عقل انسان در هر عصری نسبت به گذشته در حال پیشرفت است. این نوع ترقی، تشخیص معروف را در اجتماع انسان‌ها متغیر می‌نماید و با پدیده‌های نوین روبرو می‌سازد. از این رو، معاشرت به معروف در عرصه زمان، هم از ثبات و هم از پویایی برخوردار است؛ با این بیان که از سویی متکی به شریعت اسلامی است و از سویی در زوایایی که با دین تعارض ندارد، همراه با زاد زمان و پیشرفت انسان‌ها رشد می‌یابد.

### سوالات پژوهش

سؤال محوری این پژوهش عبارت است از: نقش امر قرآنی معاشرت به معروف در بررسی برداشت‌های متفاوت قرآن پژوهان از مستند قرآنی تعدد زوجات چیست؟ جهت رسیدن به پاسخی روشمند، چند سؤال فرعی مورد عنایت است: ۱. مستند قرآنی تعدد زوجات در صدد تبیین چه محدوده‌ای از ازدواج مجدد است؟ ۲. مهم‌ترین دیدگاه‌های قرآن پژوهان و ادله‌ی آن‌ها در مورد حکم تعدد زوجات چیست و در پرتو اصل معاشرت به معروف از چه اعتباری برخوردارند؟ ۳. جایگاه امر قرآنی معاشرت به معروف در مواجهه با واقعیت رنجش همسر اول و چالش غیر اخلاقی آن در جامعه چه می‌باشد؟

### فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. در مستند قرآنی جواز تعدد زوجات، اصل بر تک همسری و محدود نمودن تعدد زوجات است.
۲. دیدگاه‌های قرآن پژوهان پیرامون تعدد زوجات از فراز و نشیب و تفاوت آشکار برخوردار است.
۳. تعدد زوجات در جامعه معاصر، موجب رنجش همسر اول گشته و مطابق اصل معاشرت به معروف لازم است در غیر ضرورت‌ها بدان اهمیت داده شود.

### روش و ابزار پژوهش

این پژوهش تلاش دارد با عنایت به اصل معاشرت به معروف در روابط زوجین و با مراجعه به منابع تفسیری، فقهی و حقوقی، به روش توصیفی - تحلیلی و بهره بردن از تفسیر اجتهادی، دیدگاه‌های متفاوت عالمان را پیرامون تعدد زوجات مورد نقد و بررسی قرار داده و اندیشه‌ی اخلاق محور و مدرن قرآن کریم، در زدودن چالش غیر اخلاقی تعدد زوجات در جامعه‌ی معاصر را ترسیم نماید.

## یافته های پژوهش

### بررسی مستند قرآنی

تعدد زوجات در قرآن کریم از مستندات چند برخوردار است؛ در این مقاله بایسته است مهم ترین مستندی که برداشت های متنوع صاحب نظران در این باره به آن آیهی شریفه مرتبط می شود، مورد بررسی قرار گیرد.

مهم ترین مستند مشروعیت تعدد زوجات، مستند قرآنی ذیل است که می فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا؛ و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آنچه از کنیزان] مالک شده اید [اکتفاء کنید]. این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال وار گردید]» (النساء/۳)

نکتهی مورد تأکید در آیهی شریفه، رعایت عدالت و مقابله با ظلم نمودن بر کسانی است که به عنوان همسر، تحت سرپرستی و حمایت مردان قرار دارند و حقوق آن ها نباید مورد سوء استفاده قرار گیرد. به عبارتی دیگر، عدالت ورزی میان همسران که شاخه ای از حسن معاشرت است، کانون توجه آیهی شریفه است؛ چه همسرانی که از نخست، یتیمان تحت سرپرست مرد بوده اند و چه همسرانی از دیگر زنان. گویی آیهی شریفه مذکور، بیان گر واقعیت عینی جامعهی آن عصر است که عده ای از مردان، سرپرستی یتیمان را به عهده داشته، سپس آن ها را به همسری برمی گزیدند و در رابطه ای خود با آنان، رعایت عدالت را نداشتند؛ در حالی که طبق فرهنگ قرآن کریم، مردان باید با همسران خود معاشرت نیکو داشته باشند و تمامی حقوق، از جمله حقوق اقتصادی آنان را رعایت نموده و نیز اموال آن ها را تصاحب ننمایند. (النساء/19) در این باره قرآن کریم از کسانی که ترس از چنین ظلمی دارند می خواهد که با غیر یتیمان ازدواج نمایند و از آن جا که رسم اعراب آن عصر، ازدواج با زنان متعدد بوده، قرآن کریم در پی دغدغه ای عدالت ورزی، آن را به چهار زن محدود نمود. گویی از منظر وحی الهی، رعایت عدالت در فزونی همسران، بسیار مشکل بوده و مراقبت جدی را در این باره می طلبد.

علامه طباطبایی درباره ی علت این که در این فراز از آیهی شریفه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» واژه ی خوف به کار رفته نه واژه علم، می فرماید: «علتش این است که در این امور - که وسوسه های شیطانی و هواهای نفسانی اثر روشنی در آن دارد - غالباً علم برای کسی حاصل نمی شود و قهراً اگر خدای تعالی قید علم را آورده بود مصلحت حکم، فوت می شد» (Tabatabai, 1995) از این رو، کاملاً واضح است که محدود نمودن تعداد زوجات در آیهی شریفه مذکور و

شرط عدالت‌ورزی در آن، قرینه‌ی محکمی بر اصلاح و تعدیل رسم ظالمانه‌ی اعراب آن عصر در باب تعدد زوجات است. برخی از اندیشمندان در این باره تصریح داشتند: «اسلام رسم تعدد زوجات را اصلاح کرد. اول اصلاحی که به عمل آورد این بود که آن را محدود کرد» (Motahari, 2009). سپس قرآن کریم در مورد ترس از عدم عدالت‌ورزی در مورد این دسته از زنان، اکتفا نمودن به یک زن را لازم شمرده است.

### برداشت‌های متفاوت از جایگاه تعدد زوجات در آیه‌ی شریفه

با توجه به بافت و سیاق آیه‌ی شریفه فوق (النساء / 3)، صرفاً جواز تعدد زوجات تا چهار زن برداشت می‌گردد؛ نه وجوب، استحباب و یا حرمت آن. با وجود این، آن چه که در آثار برخی قرآن-پژوهان در تبیین و تحلیل آیه‌ی شریفه برداشت می‌گردد، نظریات بعضاً متناقضی را در این باره به-وجود آورده که خود بیانگر چالشی بودن این مسئله در روابط همسران می‌باشد. از این رو، طبیعتاً نقد و بررسی اهمّ نظریات، بر پایه‌ی اصل قرآنی معاشرت به معروف - که مطابق آن، مردان به حسن معاشرت با همسران خود امر شده اند - (النساء/19) می‌تواند به حقیقت‌یابی این موضوع مطابق فرهنگ اخلاق‌محور قرآن کریم منجر شود. آن دیدگاه‌ها عبارتند از:

### استحباب تعدد زوجات

پاره‌ای از علما بر استحباب تعدد زوجات نظر داشتند. از جمله صاحب جواهر الکلام با مستند قرار دادن مستند قرآنی مذکور و تصریح به این که بعضی نصوص در این باره اطلاق دارند، معتقد به استحباب تعدد زوجات در حال نیاز و نیز بدون نیاز بودند؛ به‌علاوه آن که در این اندیشه، تعدد زوجات موجب تکثیر نسل و امت و نیز رفع نیاز جنسی مرد در زمانی که همسرش بر اثر حیض، بیماری و غیره توانایی تمکین زوج را ندارند، می‌گردد (Najafi, 1984). سید محمد کاظم طباطبایی نیز از فقهای عظام قرن چهاردهم هجری با استناد به آیه‌ی مربوطه، قائل به استحباب تعدد زوجات - اعم از دائم یا منقطع - بوده و به آن تصریح نموده است (Yazdi, 1999).

### منع مطلق تعدد زوجات

یکی دیگر از دیدگاه‌ها پیرامون تعدد زوجات، منع مطلق آن در شریعت اسلامی است. از جمله کسانی که قائل بر این اندیشه بودند، طاهر حداد تونسلی (1899-1934) بود که حدود سی سال پس از قاسم امین با مسئله‌ی تعدد زوجات به شکل جدی‌تری مبارزه کرد. وی در این باره معتقد بود که تعدد زوجات مربوط به دوران جاهلیت بوده و اسلام طبق سیاست تدریجی با آن مبارزه نموده

است؛ با این بیان که اعراب آن عصر با زنان بی‌شماری ازدواج می‌نمودند؛ سپس اسلام، تعدد زوجات را تا چهار زن، محدود نمود و آن را مشروط به رعایت عدالت کرد و به‌خاطر بر حذر داشتن آن‌ها از عاقبت تعدد زوجات، خوف از عدم عدالت را به‌منزله‌ی تحقق آن دانست؛ سپس آن‌ها را از وفا به شرط عدالت معذور دانست و فرمود: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ...» (Hadad, ND)

نصر حامد ابوزید نیز از این اندیشه حمایت کرده است؛ زیرا بر طبق اندیشه‌ی او، تعدد زوجات در آن جامعه مرسوم بوده و اسلام آن را تشریح نکرده؛ بلکه آن را محدود نموده است. بر این اساس، حکم تعدد زوجات در اندیشه‌ی وی، حکمی اضطراری و موقت بوده است. (Abozaid, 1999)

### منع تعدد زوجات در غیراضطرار فردی از سوی حاکم

گروهی معتقدند که تعدد زوجات تنها در حال ضرورت جایز بوده؛ لیکن ضرورتی که مشروط به تشخیص حاکم بوده و او می‌تواند به‌جهت دفع فساد غالب، مانع تعدد زوجات در جامعه گردد. از آنجا که در این دیدگاه بر منع تعدد زوجات توسط حاکم تأکید ورزیده شده است و حاکم نیز تنها در برخی ضرورت‌های فردی می‌تواند جواز آن را صادر نماید، از آن با عنوان منع تعدد زوجات در غیر اضطرار فردی از سوی حاکم تعبیر نمودیم. از جمله معتقدین این دیدگاه محمد عبده (-1849) از مفسرین قرن چهاردهم هجری است. ایشان تعدد زوجات را جز هنگام ضرورتی که قاضی تشخیص دهد، به‌دلایل مذکور جایز نمی‌داند:

الف) شرط تعدد زوجات در آیه‌ی مربوطه، تحقق عدالت است و این شرط مفقود است و اگر تحقق یابد، یک در میلیون است؛ پس نمی‌تواند به‌صورت قانون و قاعده درآید و زمانی که فساد بر مردم چیره گردد و به‌نظر رسد مردان عدالت را رعایت نمی‌کنند، جایز است حاکم یا عالم، تعدد زوجات را به‌دلیل رعایت عدالت منع کند.

ب) غالباً مردان در هنگام تعدد زوجات با همسرانشان بدرفتاری می‌کنند و آن‌ها را از حقوقشان در نفقه و آسایش محروم می‌کنند و به همین دلیل برای حاکم و قائم بر شهر جایز است که به‌جهت دفع فساد غالب، تعدد زوجات را منع کند.

ج) روشن شده است اختلاف مادران، منشأ فساد و دشمنی میان فرزندان است؛ به همین دلیل برای حاکم یا صاحب دین جایز است که به علت حفظ خانه‌ها از فساد، مانع تعدد زوجات شوند.

طبق این باور، حاکم اسلامی می‌تواند مردان را از ازدواج با بیش از یک زن منع نماید، مگر به جهت ضرورتی که نزد قاضی ثابت شود (Amareh, 1980, & Amareh, 1997) محمد عبده با این

اندیشه که دفع مفسده بر جلب مصلحت مقدم است، بر علما واجب می‌شمارد که در مسئله‌ی تعدد زوجات تجدید نظر داشته باشند (Rashid reza, ND).

قاسم امین (1836-1908) که یکی از شاگردان محمد عبده بوده نیز دیدگاه استادش را در این باره دنبال نموده و بر آن تأکید ورزیده است. وی بر این باور بود که اگر این تعدد، بنیان خانواده را تهدید کند و از حدود شرعی فراتر رود، بر حاکم رواست که برای رعایت مصلحت عمومی، آن را ممنوع سازد (Amin, 2012). از جمله ادله‌ی قاسم امین بر این اندیشه آن بود که زن در هنگام ازدواج مجدد همسرش، دچار احتقار شدید می‌شود؛ چون هیچ زنی به داشتن شریکی در این باره رضایت ندارد و مرد معذور نیست که با بیش از یک زن ازدواج کند، مگر در هنگام بیماری مزمن همسرش که قادر نیست حقوق زناشویی را به‌جا آورد و یا این که زن نتواند صاحب فرزند شود؛ اما غیر از این موارد، تعدد زوجات از منظر ایشان صرفاً حيله‌ای برای ارضای شهوات است. او همچنین معتقد بود که شارع مقدس، وجوب اکتفا به یک زن را به‌صرف خوف از عدم عدالت معلق کرده و سپس تصریح نموده که رعایت عدالت در این باره امکان ندارد و در نهایت بر اساس برداشت وی از مستند قرآنی، تعدد زوجات زمانی که از ظلم ایمن باشد، حلال بوده و زمانی که بر اساس آن ظلم و جور میان همسران غالب آید - همانطور که در زمان ما این‌گونه است - بر حاکم جایز است، با شرط یا بدون شرط، بر حسب آنچه که به مصلحت امت می‌بیند، مانع آن گردد. (Same)

### جواز تعدد زوجات، مشروط به رضایت همسر اول یا مخفی نگه داشتن

یکی از فقها، جواز تعدد زوجات در آیه‌ی شریفه را منوط به رضایت همسر اول و یا مخفی کردن آن از همسر اول دانسته و در صورتی که همسر اول رضایت نداشته باشد، اقدام مرد را خلاف معاشرت به معروف یافته و عقدش را باطل دانسته است. ایشان در این باره تصریح نموده: «ازدواج مجدد با عدم رضایت زوجه و اذیت شدن او چون خلاف معاشرت به معروف است، جایز نیست و عقدش هم باطل است. آری اگر زوجه عن طیب نفس {همسر با تمایل} و با اختیار، نه از روی اکراه و فشار راضی شود، مانعی ندارد و همین طور اگر بتواند به نحوی مخفی نگه دارد که زوجه‌ی قبلی متوجه نشود، جایز است و صحیح می‌باشد و خلاف معاشرت به معروف نیست» (Sanei, 2005).

به عبارتی دیگر مطابق این دیدگاه، ازدواج دوم مرد، وقتی مشروع و جایز است که نسبت به زن قبل منکر، ناپسند و ظلم نباشد و باعث صدمه و اذیت و ظلم و فشار روحی و جسمی و ... برای زن قبلی نگردد (Sanei, 2007).



### جواز تعدد زوجات، مشروط به رعایت عدالت

عده‌ای تعدد زوجات را صرفاً به شرط رعایت عدالت میان همسران جایز شمرده‌اند؛ کسانی که قائل به این نظریه هستند، خود به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ از جمله:

الف) پاره‌ای از قرآن پژوهان، تعدد زوجات را به شرط دارا بودن عدالت برای مرد جایز دانسته؛ ولی در برداشت از آیه‌ی شریفه، اصل را بر تعدد زوجات یافته و تک همسری را فرع بر آن دانسته است؛ لذا از این منظر، فرهنگ قرآن کریم، بر ترویج تعدد زوجات قلمداد شده است؛ یکی از قرآن پژوهان در این باره بر این باور است که تعدد زوجات در مستند قرآنی در موضع اصل قرار گرفته و سپس اکتفا بر یک زن هنگام خوف از عدالت‌ورزی مطرح شده است، از این رو، اصل بر اباحه تعدد است؛ اباحه‌ای که متوقف بر چیزی غیر از عدالت و ترس از جور نیست و منحصر بر نازایی زن، بیماری وی و یا کثرت زنان در جامعه نیست (Shaltout, 1972). یکی دیگر از قرآن پژوهان نیز در این باره تصریح نموده: «خداوند در این آیه خطاب به مردان می‌فرماید: چند زن بگیرید و اگر نتوانستید بین آن‌ها عدالت بورزید، به یک زن اکتفا کنید. جا داشت قرآن بفرماید: یک زن اختیار کنید و اگر می‌توانید عدالت را مراعات کنید، چند زن بگیرید. مفاد هر دو نحوه‌ی بیان یکسان است. تفاوت در این است که از بیان اول فهمیده می‌شود که یک همسری، تبصره‌ای است بر قانون چند همسری، ولی از بیان دوم می‌فهمیم که چند همسری، تبصره‌ای است بر قانون تک همسری» (Yazdani, ND).

ب) عده‌ای تعدد زوجات را به شرط دارا بودن عدالت برای مرد جایز دانسته؛ ولی در برداشت از آیه‌ی شریفه، اصل را بر تک همسری یافته و تعدد زوجات را فرع بر آن دانستند؛ لذا فرهنگ قرآن کریم را بر ترویج تک همسری یافته و تعدد زوجات را در صورت شرایط اضطراری، صحیح و اخلاقی شمردند (Motahari, 2009 & Mehrizi, 2003). وهبه زحیلی از مفسران معاصر نیز تصریح دارد که در شریعت اسلامی اصل بر تک همسری است (Zuhayli, 2006). علامه فضل الله از علمای معاصر نیز در این باره می‌گوید: «اساس در موضوع ازدواج، تک همسری است. اما با توجه به برخی اوضاع و شرایط مشکل‌آفرین، به مرد اجازه داده شده است تا از این اصل خارج شود و چند همسری اختیار کند» (Fazlullah, 2001). لذا طبق این بینش، مجاز بودن تعدد زوجات، بزرگترین عامل نجات تک همسری است (Motahari, 2009)؛ چرا که برطرف نمودن شرایط ناهنجار جامعه، بستر جامعه‌ی ایده‌آل را فراهم می‌نماید.

ج) برخی نیز تعدد زوجات را به شرط دارا بودن عدالت برای مرد جایز دانسته‌اند. مطابق این دیدگاه، گویی رنجشی از سوی همسر اول در این باره وجود ندارد و همسر اول از ازدواج مجدد شوهر خود نمی‌رنجد و اگر هم رنجشی به وجود آید، صرفاً به دلیل رعایت نکردن عدالت مردان میان آن‌هاست؛ حتی چه بسا به دلیل حسادت خود زن‌هاست. از جمله برخی از مفسرین معاصر بر این

باور هستند که طبیعت زن با تعدد زوجات مخالفتی ندارد و قلب زنان را نمی‌آزارد؛ بلکه رنجش حاصله به دلیل عدم رعایت عدالت و نپرداختن حقوق زنان است (Javadi Amoli, 2009) و یا بر اثر لوازم و عوارضی از سوی همسر اول است که دوست ندارد زنی دیگر به خانه‌اش آید؛ زیرا که می‌ترسد زنی به خانه‌اش آید و قلب شوهرش را تسخیر کند و یا آن زن بر وی تفوق و ریاست پیدا کند و یا فرزندی از او پدید آید که با فرزندان وی ناسازگاری نماید (same; Tabatabai, 1995) لذا از منظر آن بزرگواران، تربیت دینی زن در اسلام به گونه‌ای است که هرگز از اعمالی نظیر تعدد زوجات ناراحت نگشته و عواطفش جریحه‌دار نمی‌شود. (Same) در نهایت گاهی مطابق این بینش، نفرت و انزجاری که زنان نسبت به هوو دارند، از حسادت آن‌ها شمرده شده است. (Same)

### نقد و بررسی دیدگاه‌ها

بدون شک تعدد زوجات نمی‌تواند به خودی خود و به طور فطری امری ناپسند و خلاف اخلاق باشد و چه بسا گاهی بتواند با اهداف خیرخواهانه بسیاری نیز مقرون گردد؛ چرا که اولاً: نوعی ازدواج است و ازدواج در شریعت اسلامی امری خداپسندانه است و ثانیاً: می‌تواند موجب شود برخی از زنان و کودکان بی‌سرپرست از حمایت و سرپرستی مردانی عادل برخوردار گشته و حتی از برخی آسیب‌های اجتماعی همچون فساد، فقر و ... ممانعت شود؛ اما آنچه که در جامعه‌شناسی خانواده‌ی معاصر واضح است، چنین می‌نماید که ازدواج مجدد مرد برای همسر اول وی رنج آور بوده و بعضاً جو خانواده را متشنج می‌نماید؛ از این رو، بررسی آن در کنار اصل معاشرت به معروف - که مردان را به حسن معاشرت با همسران خود امر می‌نماید (النساء/19)- لازم و ضروری است؛ زیرا تعدد زوجات در آیه‌ی شریفه، امری جایز بوده و معاشرت به معروف امری واجب می‌باشد؛ به گونه‌ای که برخی از مفسران از جمله مصادیق حسن معاشرت با زنان را چنین دانسته‌اند که مرد به زن دیگری اظهار تمایل نوزد. (Tabari Kyahrasy, 1985 ; Qurtubi, 1985) البته این به معنای تعارض تعدد زوجات با اصل معاشرت به معروف به طور مطلق نیست؛ لیکن به معنای ضرورت واکاوی و بررسی این موضوع از حیث جامعه‌شناسی و روانشناسی در پرتو اصل معاشرت به معروف است تا به دور از هر گونه گرایش و تعصبی، دیدگاه اخلاق محور قرآن کریم در این باره روشن گردد.

### نقد و بررسی دیدگاه اول

برخلاف برخی از فقهای پیشین که قائل به استحباب اکتفا نمودن به یک همسر بودند (Tusi, 1966; Abn barraj TrablOsi, 1986) این دیدگاه مربوط به معدود کسانی است که تعدد زوجات را مستحب می‌شمردند. همان‌طور که مطرح شد، از جمله ادله‌ی آن‌ها بر استحباب تعدد زوجات،

اطلاق برخی نصوص و تکثیر نسل و امت، توسط تعدد زوجات بود. به نظر می‌رسد این نظریه از اشکالاتی به شرح ذیل برخوردار است:

۱- در آیه‌ی شریفه‌ی مربوطه، شرط عدالت‌ورزی مرد میان همسران خود با باور اطلاق نصوص در این نظریه تعارض دارد؛ این در حالی است که صاحب نظر در عین لازم دانستن عدالت‌ورزی مرد در حیطة نفقه و معاشرت، تصریح می‌نماید که در ظاهر حتی در صورت فقر مرد نیز این استحباب - به دلیل اطلاق نصی که دلالت دارد بر این که ازدواج، موجب زیادی رزق می‌شود جریان دارد (Najafi, 1984). گویی در این اندیشه، شرط عدالت‌ورزی، شرطی بسیار ساده محسوب گشته که از عهده‌ی بسیاری از مردان برمی‌آید؛ در صورتی که عدالت‌ورزی میان همسران در تعدد زوجات کاری بسیار مشکل بوده؛ زیرا عدالت از جمله والاترین فضیلت‌های اخلاقی است که در این باره تنها انسان‌های آراسته به کمالات اخلاقی می‌توانند ادعای رعایت آن را داشته باشند. یکی از عالمان معاصر درباره‌ی جایگاه عدالت در این باره می‌فرماید: «عدالت عالیترین فضیلت انسانی است. شرط عدالت یعنی شرط واجد بودن عالی‌ترین نیروی اخلاقی. با توجه به این که معمولاً احساسات مرد نسبت به همه‌ی زن‌ها یکسان و در یک درجه نیست، رعایت عدالت و پرهیز از تبعیض میان زنان، یکی از مشکل‌ترین وظایف به شمار می‌رود» (Motahari, 2009).

به تعبیر یکی از علمای بزرگ، رعایت عدالت در تعدد زوجات، همانند شرط استطاعت در حج نیست که حصولی باشد؛ به این معنا که چنانچه مرد دارای ملکه‌ی عدالت بود، رعایت عدل در حقوق همسران لازم باشد و اگر فاقد بود، رعایت آن واجب نباشد؛ بلکه رعایت عدالت در این جا تحصیلی است؛ یعنی هر مردی که توان تحصیل عدالت را نداشته باشد، حق ندارد ازدواج متعدد انجام دهد (Javadi Amoli, 2009). در این خصوص یکی از قرآن‌پژوهان نیز ابراز داشتند که بعید نیست بتوان از این آیه شریفه، بطلان ازدواج دوم را درباره‌ی کسی که خوف عدم اجرای عدالت را دارد، استنباط نمود (Mehrpur, 2008). علامه طباطبایی نیز در تبیین این مسئله، فراهم نبودن تعدد زوجات برای عموم مردم را بر حسب شرط عدالت، معلوم و بدیهی دانستند (Tabatabai, 1995). بنابراین، شرط عدالت در آیه‌ی شریفه، خود با اطلاق نصوص در این باره در تعارض است.

۲- نکته‌ی قابل توجه آن است که در شرایط عادی که تکلیف و احساس مسئولیتی برای مرد و نیز همسر اول درباره‌ی تعدد زوجات به وجود نمی‌آید، اقدام مرد بر ازدواج مجدد، نوعاً موجب رنجش و آزار منطقی همسر اول گشته و خلاف معاشرت به معروفی است که مردان به آن امر شده‌اند؛ زیرا با توجه به محدود نمودن رسم اعراب بر چهار زن و مشروط نمودن آن به عدالت‌ورزی و حاکمیت معاشرت به معروف بر روابط همسران، به نظر می‌رسد که تنها ضروریات و شرایط اضطرار فردی و اجتماعی، جواز تعدد زوجات را در بسیاری از جوامع، منطقی می‌نماید و در شرایط غیرطبیعی، نه تنها مرد مکلف بوده؛ بلکه همسر اول ایشان هم به‌عنوان فردی مکلف و مسئول در

برابر افراد جامعه مسئول بوده و رنجش زن در این باره، جایگاهی منطقی ندارد و باید توجه داشت مراد از عرف، عرفی خارج از اصول عقلی و شرعی نیست؛ به عنوان مثال در زمان جنگ، مردان مسئول حمایت از دین و میهن خواهند بود و زنان نیز قطعاً در همکاری با مردان خود برای اعزام به جنگ، دچار آزار و اذیت می‌شوند؛ ولی در آن شرایط اضطراری، چاره‌ای جز تحمل شرایط از سوی مردان و زنان نیست و هر دو به نوعی مکلف هستند. از این رو، چنانچه نتوان این نوع رنجش را در عصر صاحب‌نظران اثبات نمود، ولی در جامعه‌ی معاصر از بدهات برخوردار بوده و تسری چنین حکمی در جامعه‌ی فعلی از اشکال مذکور مصون نمی‌باشد.

۳- مطابق این نظریه، حکمت تعدد زوجات، تکثیر نسل و امت بوده و از آن‌جا که لازم است حکم با حکمت مسئله سازگار باشد، جهت فزونی امت، تعدد زوجات مستحب شمرده شده است؛ شایان ذکر است که چنانچه تکثیر امت، حکمت تعدد زوجات بود، پیامبر اکرم / باید اولین کسی بود که به‌عنوان پیشوای مسلمین با این انگیزه به آن روی می‌آورد؛ حال آن که پیامبر اکرم تا سن پنجاه و سه سالگی تک همسر بوده (Javadi Amoli, 2009) و علل ازدواج‌های پیامبر در سن بالا، بر اساس حکمت‌هایی بوده که پیامبر اکرم در جهت پیشبرد اهداف دینی مکلف به آن بوده است. در ذکر حکمت‌های ازدواج مجدد پیامبر اکرم می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: کسب نیرو و همراهی اقوام دیگر با ایشان، دلجویی از برخی اقوام و ایمن شدن از شر آن‌ها، تأمین زندگی برخی از زنان بی سرپرست، مبارزه با برخی سنت‌های جاهلی؛ مانند ازدواج وی با زینب زن مطلقه‌ی زید بن حارثه (پسر خوانده پیامبر) و ... (Same) باری، کسانی که معتقدند اولین کسی که مشروعیت تعدد زوجات را عملاً به مسلمین آموخت، شخص پیامبر اکرم بود که با ازدواج با زن‌های متعدد، درس تعدد زوجات را به مردم تعلیم داد (Tabibi, 1964). لازم است در حکمت‌های تعدد زوجات پیامبر از سن پنجاه و سه سالگی به بعد نیز نظر داشته تا حقیقت امر بر کسی مشتبه نگردد و موجب سوء استفاده و سوء معاشرت برخی از مردان در کانون خانواده نگردد.

۴- عملاً مراد از این روایت که می‌فرماید: ازدواج موجب زیاد شدن رزق می‌شود، خارج از ظرف شرایط و ضوابط آفرینش نیست؛ بلکه از آن‌جا که ازدواج، زمینه‌ی مسئولیت‌پذیری را در همسران مهیا نموده و مرد را مسئول خرجی خانواده می‌گرداند، انگیزه‌ی کسب درآمد را تقویت نموده و در نتیجه‌ی آن، درهای رحمت الهی به روی همسران گشوده می‌شود. واقعیت آن است که این به معنای تشویق شریعت اسلامی مبنی بر تعدد زوجات افراد فقیر نیست؛ بلکه اولاً: مطابق اصل معاشرت به معروف، مرد موظف است که در مسئولیت پرداخت نفقه‌ی همسر، مطابق عرف متدینین رفتار نموده؛ نه آن که آن‌ها را در زمانی که استطاعت مالی نداشته در فقر رها کرده و یا با تعدد زوجات، زمینه‌ی فقر را برایشان ایجاد نماید. ثانیاً: برداشت استحباب تعدد زوجات از این روایت، برداشتی نادرست بوده و با فرهنگ قرآن کریم که بر اساس آن کسانی که شرایط ازدواج را ندارند،

به رعایت عفت، امر نموده هم‌خوانی نداشته؛ بلکه چه بسا در تعارض است؛ در قرآن کریم در این باره آمده است: «وَلَيْسَتَغْفِبِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...»؛ و کسانی که [وسیله‌ی] زناشویی نمی‌یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند...» (النور/33)

بنابراین این نظریه در برابر ظاهر آیه‌ی شریفه - که صرفاً جواز تعدد زوجات را می‌رساند - سیره‌ی پیامبر اکرم و اصل معاشرت به معروف، از سستی برخوردار است.

### نقد و بررسی دیدگاه دوم

این دیدگاه که قائل به منع مطلق تعدد زوجات بود، از اشکالات واضحی به شرح ذیل برخوردار است:

#### عدم توجه به سیاق و درک نادرست از عدالت

در این دیدگاه، همچون دیدگاه سوم، مسئله عدم امکان عدالت‌ورزی مرد در تعدد زوجات محوریت دارد؛ با این تفاوت که در این دیدگاه، باور قرآن کریم با سیاست تدریج‌گونه‌اش بر زدودن رسم تعدد زوجات دانسته شده است. برخی از صاحب‌نظران همچون طاهر حداد در این دیدگاه و قاسم امین در دیدگاه سوم بر این باور بودند که در آیه شریفه مربوطه، مردان به عدالت‌ورزی میان همسران امر شدند و در آیه‌ای دیگر، اجرای عدالت میان همسران امری امکان‌ناپذیر معرفی شده است (Amin, 2012; Hadad, ND). مستند آن‌ها از این سخن، آیه‌ی شریفه‌ای است که می‌فرماید: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ...» و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید! پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [بلا تکلیف] رها کنید...» (النساء/129)

از سیاق آیه‌ی فوق که می‌فرماید به یک طرف تمایل نورزید، واضح است که مراد از عدالت در آن آیه، عدالت قلبی است که رعایت آن عقلاً و عرفاً در میان چند زن امکان‌پذیر نبوده و ضرورتی هم بر وجودش نیست و به تعبیر علامه طباطبایی «آن مقدار عدالتی که تشریح شده، عدالت تقریبی است، آن هم در مرحله‌ی رفتار، نه در مرحله‌ی علاقه‌ی قلبی.» (Tabatabai, 1995)

گفتنی است این اندیشه‌ی قاسم امین حتی بر خلاف برداشت استادش محمد عبده از آیات مربوطه است؛ چرا که محمد عبده با وجود این که عدالت‌ورزی مرد در این حیطة را یک در میلیون می‌شمارد، اما آن را از عدالت قلبی جدا نموده و تصریح کرده که اگر آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ...» نبود، به‌طور کلی عدم جواز تعدد زوجات برداشت می‌شد (RashidReza, ND) به-علاوه آن که عدم تناقض و اختلاف در آیات شریفه، یک اصل واضح بوده و قرآن کریم خود نیز به

صراحت آن را بیان داشته است. (النساء/82) خلاصه آن که با کنار هم قرار دادن این آیه شریفه که مربوط به عدم توانایی عدالت قلبی است و مستند تعدد زوجات، نمی‌توان دیدگاه الهی را بر لغو تعدد زوجات، آن‌گونه که در این دیدگاه مطرح است، و یا انحصار در ضروریاتی صرفاً فردی و محدود به عقیم و یا بیماری مزمن همسر اول - آن‌گونه که در دیدگاه بعد مطرح است، دانست.

### عدم توجه به مصلحت‌های فردی و اجتماعی تعدد زوجات

این که در این دیدگاه بر رعایت عدالت میان همسران تأکید شده، نکته مثبتی است؛ البته به-شرط آن که از دایره‌ی تعادل خارج نمی‌شد و دچار افراط نمی‌گشت. گویی در این دیدگاه از مصلحت‌های فردی و اجتماعی تعدد زوجات غفلت ورزیده شده؛ حال آن که گاهی به‌عنوان مثال: در برخی جوامع بر اثر جنگ‌ها و ... تعداد زنان بر مردان فزونی می‌یابد و اگر قائل به حرمت تعدد زوجات برای کسانی که استطاعت مالی و اخلاقی دارند، شویم، چه بسا عدالت اجتماعی که زن و مرد در برپایی آن سهیمند، از جامعه رخت بسته و عوارض و فساد ناشی از آن، سلامت جامعه را به خطر بیندازد؛ همان‌طور که در برخی جوامع، تعدد زوجات معنایی ندارد، ولی معشوقه بازی، فساد اخلاقی و در نتیجه فروپاشی و عدم آرامش و یا همان طلاق عاطفی خانواده‌ها غوغا می‌کند. شهید مطهری در پی بررسی آن‌گونه جوامع چنین نگاشته‌اند: «(در آن جوامع) مرد باید قانوناً تک همسر باشد و عملاً چند همسر؛ یک زن شرعی و قانونی بیشتر نداشته باشد، اما معشوقه و رفیقه، هر چه دلش می‌خواهد، مانعی ندارد» (Motahari, 2009).

بنابراین می‌توان گفت که از جمله اشکالات اساسی این دیدگاه، عدم توجه به حکمت‌های تعدد زوجات و نیز عدم توجه به آسیب‌های حرمت تعدد زوجات است. برخی از نویسندگان این حوزه، در این باره تصریح داشته‌اند: «ما زمانی که به دلیل سوء تصرف و عملکرد بد عده‌ای از افراد، تعدد زوجات را منع می‌کنیم، درهایی از شر را می‌کشاییم که نهایی برای آن نیست» Abdul Hadi, (1995).

نکته‌ی دیگری که عدم توجه به مصالح تعدد زوجات را در این انگاره برجسته می‌نماید و آن را ادعایی غیر مستدل جلوه می‌دهد، آن است که نصر حامد ابوزید، تعدد زوجات را تشریح موقتی جهت معالجه‌ی شرایط بحرانی زمان نزول آیه یافته بود (Abozaid, 1999). بدیهی است که طرح این حکمت از تعدد زوجات، به‌عنوان سبب نزول آیه‌ی شریفه، خود دلیلی مستحکم بر نادرستی نتیجه‌ای است که نصر حامد درباره‌ی تعدد زوجات به آن دست یافته و آن را موقتی شمرده است؛ زیرا شرایط اضطراری هم‌چون شرایط جنگ احد که عده‌ای از زنان، بدون سرپرست شدند، تقریباً در همه‌ی اعصار تکرار می‌گردد؛ بنابراین دور از منطقی است که شرایط، موجود باشد؛ ولی حکم منتفی گردد.

ذکر این مطلب نیز مناسب است که گرچه پیامبر اکرم تا زمانی که در جوانی به سر می‌بردند، با وجود این که حضرت خدیجه حدود پانزده سال از ایشان بزرگ‌تر بود، هرگز با زن دیگری ازدواج نکردند؛ ولی پس از ایشان بر اساس مصلحت‌هایی به دور از هر گونه هوی و هوس، با زنان دیگری ازدواج نمودند. ازدواج پیامبر اکرم بعد از سن پنجاه و سه سالگی، حکایت از نگاه تکلیف‌گونه‌ی پیامبر اکرم به مسئله‌ی تعدد زوجات است. بنابراین در حرمت تعدد زوجات بر اساس این دیدگاه، حکمت‌ها و ضرورت‌ها به فراموشی سپرده شده که این موضوع، نقص این نظریه را آشکار می‌سازد.

### نقد و بررسی دیدگاه سوم

این دیدگاه که به نوعی جواز تعدد زوجات را منوط به تشخیص برخی ضرورت‌های فردی از سوی حاکم یافته و بر وی تأکید نموده که در شرایطی مانع از تعدد زوجات در جامعه گردد، گرچه از زوایایی به جامعه‌شناسی و روان‌شناسی زنان توجه ورزیده؛ ولی از برخی معایب به‌شرح ذیل مصون نمانده است:

### اشکال اول: نگاه افراطی به عرف

واقعیت آن است که این دیدگاه، تعدد زوجات را بسیار محدود ساخته و نگاه غیر اخلاقی و منفی به تعدد زوجات، که بیشتر بر اثر سوء استفاده مردان از این حکم بوده به شکل افراطی در این نظریه آشکار است. لزوم رعایت اصل معاشرت به معروف در این دیدگاه گرچه به صراحت ذکر نشده است؛ اما ادله‌ی صاحب‌نظران بر ممانعت از تعدد زوجات در جامعه، مبنی بر توجه به نگاه منفی عرف به مسئله‌ی تعدد زوجات است؛ لیکن نگاه افراطی به این موضوع در این اندیشه، موجب گشته که مصالح تعدد زوجات در جایگاه خود به چشم نیاید و اگر هم در هنگامه‌ی ضرورت و اضطرار، تعدد زوجات را مجاز شمردند، آن اضطرار کاملاً فردی بوده و اضطرار اجتماعی به حساب نیامده است. در رد این نظریه باید اظهار نمود که مراد از توجه به عرف، عرفی است که مطابق با عقل و منطق باشد، نه عرفی که به مصلحت‌های اجتماعی توجه نداشته و از مفسده‌های آن هراسی ندارد؛ بلکه چنین عرفی نیازمند اصلاح بوده و نمی‌تواند مبنای احکام اسلام گردد.

### اشکال دوم: نوعی پارادوکس

در این نظریه شرط تعدد زوجات در مستند قرآنی، تحقق عدالت دانسته شده است؛ لیکن چه بسا پیش‌انگاره‌ها و برخی رفتارهای غیر عادلانه‌ی مردان در هنگام تعدد زوجات موجب گشته که علی‌رغم نگاه حقیقت بین صاحب‌نظران به لزوم رعایت عدالت توسط مردان، آن را شرطی دست

نیافتنی یابند و از این رهگذر، تعدد زوجات را تنها در هنگام ضرورتی شدید، همچون عقیم بودن و یا بیماری مزمن همسر اول، جایز شمارند؛ به عبارتی واضح‌تر، مطابق این دیدگاه، مردان تنها در هنگام ضرورت شدید فردی می‌توانند به تعدد زوجات و در نتیجه رفتار غیرعادلانه میان همسران روی آورند؛ در حالی که طبق آیه‌ی شریفه، عدالت‌ورزی مردان در این باره، در هر حال ضروری است و شریعت اسلامی که با هر گونه ظلم و بی‌عدالتی مقابله می‌نماید، هرگز اجازه نمی‌دهد حتی در مورد زنی که عقیم است و یا بر اثر بیماری قادر به تمکین از شوهر نیست، بی‌عدالتی گردد. بنابراین در ساختار درونی این نظریه، نوعی پارادوکس مشاهده می‌شود. از سویی، رعایت عدالت در این باره لازم شمرده شده و به عنوان شرط تعدد زوجات محسوب گشته و از سوی دیگر با اندیشه‌ی محال و مفقود بودن آن، به تعدد زوجات در هنگام ضرورت فردی حکم داده‌اند.

### اهتمام بر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی زنان

نکته‌ی برجسته و تا حدودی قابل تقدیر در این نظریه، عبارت از توجه و اهتمام صاحب‌نظران بر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی زنان جامعه است؛ البته این به معنای تأیید و صحت نتیجه‌ای که در مورد حکم تعدد زوجات بدان دست یافتند نیست؛ اما این که مفسر به اطلاعات مورد نیاز در خصوص حالات، روحیات و نیازهای واقعی زنان در تبیین آیات مربوط به احکام زنان و خانواده عنایت ورزد، مسئله‌ای قابل توجه و تقدیر است. این که غالباً مردان در هنگام تعدد زوجات با همسران خود بد خلقی نموده، همسران یک مرد با یکدیگر اختلاف و درگیری داشته و این ناسازگاری به اختلاف فرزندان نیز سرایت می‌کند، واقعیت اکثر جوامع است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. این نوع واقعیت‌های تلخ، زمینه‌ی قبح آن را در جامعه‌ای که زنان جایگاه واقعی خویش را پیدا کرده‌اند، بیشتر نموده و در نتیجه موجب می‌شود همسر اول، ازدواج مجدد شوهرش را نوعی توهین و تحقیر برای خود شمارد که گاهی در تبیین آیه‌ی شریفه سعی می‌شود این نوع توهین و تحقیر، انکار و یا توجیه گردد؛ ولی این موضوع، واقعیت نگاه جامعه‌ی معاصر است که باید آن را به دور از هر نوع تعصبی پذیرفت.

آری برای برطرف نمودن این نوع واقعیت و حل چالش مربوطه نباید جواز تعدد زوجات را - که بر اساس حکمت‌هایی می‌باشد- همچون دیدگاه دوم، لغو و یا همچون این دیدگاه، منحصر در چند ضرورت نمود و از آن قبلی ساخت که کسی که ناچار است به آن روی آورد، ترجیح دهد کتمان نموده و یا به معصیت روی آورده تا در جامعه متهم به سوء معاشرت نگردد؛ بلکه باید آن را مطابق با اصول و منطق حل نمود تا از عوارض لغو آن در جامعه مصون ماند. استفاده‌ی به جا و به دور از هر گونه سوء استفاده‌ای از تعدد زوجات، خود عامل مهمی در جهت سلامت جامعه از فساد، فقر و عوارض ناشی از آن است. به تعبیر یکی از علما، اگر به مردانی که واجد شرایط اخلاقی، مالی و



جسمی هستند اجازه‌ی چندهمسری داده نشود، رفیقه‌بازی و معشوقه‌گیری، ریشه‌ی تک همسری واقعی را می‌خشکاند (Motahari, 2009).

بنابراین این دیدگاه، ضمن آسیب شناسی خانواده‌های چند همسری که اقدامی قابل تقدیر است، در تبیین فرهنگ قرآن کریم درباره‌ی تعدد زوجات قدری تنگ نظری نموده و به مصلحت‌هایی همچون فزونی تعداد زنان بر مردان در برخی جوامع توجه ننموده و آسیب‌های ناشی از چنین معضلاتی را نادیده انگاشته است.

### نقد و بررسی دیدگاه چهارم

در دیدگاه چهارم، رضایت همسر اول مهم شمرده شده؛ به گونه‌ای که اگر همسر اول بر اثر ازدواج مجدد همسرش دچار رنج و اندوه شود، اقدام مرد جهت تعدد زوجات شرعی نبوده و تعدد زوجات بر وی حرام بوده و عقد او نیز باطل می‌باشد؛ مگر آن که همسر اول رضایت داشته و یا اقدام مرد جهت ازدواج مجدد مخفیانه باشد.

این دیدگاه علی‌رغم آن که به حاکمیت اصل معاشرت به معروف اهتمام داشته و در تفسیر آیه-ی شریفه به واقعیت قبح ازدواج‌های مجدد غیر ضروری در جامعه‌ی معاصر توجه داشته - و از این جهت قابل تقدیر است - ولی در تبیین و تحلیل آن از اشکالاتی واضح به شرح ذیل برخوردار است:

**اشکال اول:** حاکمیت اصل معاشرت به معروف، هرگز به معنای تأیید هر آن چه که عرف می‌پسندد نیست؛ بلکه مراد از آن، عرف متدینین خردمند است که با اصول و مبانی دینی و عقلی تعارضی نداشته باشد؛ به عنوان مثال همان‌طور که اگر پوشش زنان و مردان در عرفی ناپسند گردد، از آن‌جا که با آموزه‌های دینی ناسازگار است، به آن توجه نمی‌شود؛ بلکه به آن به چشم تهاجم فرهنگی نگریسته می‌شود و یا اگر در عرفی، نحوه‌ی رفتار معروف‌گونه مرد با همسرش، اجازه‌ی هجرت مرد جهت جهاد را ندهد، از دیدگاه متدینین خردمند، قطعاً عرفی ناسالم بوده و معیارهای آن مشروعیت ندارند، در این جا هم ضرورت دارد رنجش غیر منطقی را بسان رنجش منطقی ندانست و میان آن‌ها فرق قائل شد. یکی از علما در این باره فرمودند: «بدیهی است آن‌جا که پای تکلیف و وظیفه‌ی اجتماعی به میان می‌آید، رضایت و اجازه و اذن مفهوم ندارد» (Motahari, 2009).

**اشکال دوم:** اگر تعدد زوجات امری غیر اخلاقی و خلاف معاشرت به معروف است، قطعاً مخفی نگه داشتن آن نمی‌تواند از قبح آن بکاهد و چه بسا بر قبح آن بیفزاید؛ زیرا بدیهی است که کتمان این مسئله، خود امری غیر اخلاقی بوده؛ مضافاً این‌که اگر اقدام مخفیانه‌ی مرد در تعدد زوجات موجب حلیت آن باشد، تکلیف حکم در صورتی که ازدواج مجدد مرد پس از مدتی آشکار گردد، چه می‌شود؟ قطعاً عوارض آن کم‌تر از اقدام علنی مرد در مسئله‌ی تعدد زوجات نبوده؛ بلکه چه بسا

نگاه خیانت‌گونه عرف به این مسئله، منطقی‌تر بوده و همسر اول پس از کسب اطلاع از ازدواج مجدد همسرش، خود را با دو خیانت از سوی همسرش مواجه ببیند.

**اشکال سوم:** با توجه به حکمت‌های تعدد زوجات، چنانچه در جامعه‌ای تعداد زنان بر مردان فزونی یابد، تکلیف زنان بی‌سرپرست در آن جامعه چه می‌شود؟ آیا می‌توان ابراز داشت که آن‌ها شرعاً و قانوناً باید از تشکیل خانواده محروم باشند؟ و یا اگر زنی توانایی تمکین همسرش را نداشته باشد و در عین حال راضی به ازدواج مجدد همسرش هم نشود، آن مرد برای ارضای نیازهای جنسی‌اش چه راهی را باید برگزیند؟ قطعاً در صورت حرمت تعدد زوجات در زمانی که همسر اول رضایت نداشته باشد، باید یکی از راه‌های ذیل را برگزیند:

الف) همسر اول را طلاق داده و با زن دیگری ازدواج نماید.  
ب) مخفیانه به ازدواج مجدد روی آورد و پس از مدتی با آشکار شدن آن، موجب فروپاشی خانواده گردد.

ج) به سوی گناه و فساد روی آورد.

د) خواسته‌های خود را سرکوب نماید و تحمل نماید.

بدیهی است که هیچ یک از این امور، عاقلانه و به دور از عوارض فردی و اجتماعی نیست. آری در صورتی که بتواند تحمل کند و صبوری نماید، بدون شک کاری اخلاقی کرده است و انسان‌های صبور از منظر قرآن کریم، در زمره‌ی نیکوکاران بوده و از اجر برخوردارند؛ همان‌طور که می‌فرماید: «وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ و شکمیا باش که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند» (هود/۱۵)؛ اما فرض بر این است که تحمل آن بر وی مشقت‌بار باشد؛ در این صورت با سرکوب نمودن غریزه‌ی جنسی، باید منتظر عوارض وخیم جسمی و روحی آن باشد. بنابراین، این دیدگاه نیز علی‌رغم توجه به اصل معاشرت به معروف، کمی عجولانه طرح شده و در آن همه‌ی ابعاد قضیه دنبال نگشته و در نتیجه از اشکالات مطرح شده مصون نمانده است.

### نقد و بررسی دیدگاه پنجم

براساس دیدگاه پنجم، تعدد زوجات در شریعت اسلامی جایز بوده و مشروط به رعایت عدالت مرد میان همسران است. آری آن چه که از آیه‌ی شریفه در این باره برداشت می‌گردد، صرفاً جواز تعدد زوجات است و حرمت و استحباب آن، از مستند مربوطه به‌دست نمی‌آید. برخی از مفسران معاصر نیز به این مطلب صراحت داشته و چنین نگاشته‌اند: «اصل نکاح و نیز تعدد، در صورت وثوق به اجرای عدالت، جایز است نه واجب» (Javadi Amoli, 2009).

همان‌طور که مطرح شد، پاره‌ای از قرآن‌پژوهان و محققین این حوزه، در بررسی آیه‌ی شریفه‌ی مربوطه، دیدگاه قرآن کریم را بر ترویج چند همسری یافته و عده‌ای بر خلاف آن اندیشه، فرهنگ

قرآن کریم را بر محدود نمودن تعدد زوجات یافته و اصل را بر تک همسری یافتند و برخی نیز به واقعیت رنجش همسر اول در جامعه‌ی معاصر چندان اهمیت نداده و بعضاً از آن به حسادت یاد کردند و لذا به صرف جواز تعدد زوجات اکتفا نموده و آن را از نظر رعایت اصول اخلاقی دنبال ننموده‌اند که در ادامه‌ی این مباحث مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند.

تک همسری، طبیعی‌ترین شکل زندگی همسران

خانواده‌ی ایده‌آل از دیدگاه قرآن کریم خانواده‌ای است که هر یک از همسران در پرتو معاشرت نیکو، نه تنها از هرگونه رنج و آزاری از سوی یکدیگر در امان هستند؛ بلکه لازم است موجب آرامش‌دهندگی یکدیگر نیز باشند؛ زیرا حکمت خلقت همسران از منظر قرآن، رسیدن به آرامش است (الروم/21). بر این اساس، هرگاه زندگی زناشویی از این هدف آرامش‌دهندگی فاصله بگیرد، در حقیقت از زندگی ایده‌آل‌گونه فاصله گرفته و کاملاً بدیهی است که معاشرت به معروف میان همسران که قرآن کریم بدان امر نموده، از جمله ابزار رساندن همسران به این هدف مهم است. استفاده از این آموزه‌ی مهم، جهت رسیدن همسران به آرامش، بر تمام روابط همسران اطلاق دارد؛ لذا این مسئله درباره‌ی ازدواج مجدد مرد نیز باید مورد توجه قرار گرفته و در تبیین تعدد زوجات نیز، آن را اصل قرار داد؛ چرا که تمام اقدامات همسران در حیطه‌ی روابط زناشویی باید در راستای این هدف باشند؛ همان‌گونه که یکی از قرآن‌پژوهان نیز به این مسئله اشاره نموده و تصریح داشتند: «هدف از ازدواج از نگاه قرآن، ایجاد آرامش در زندگی است «لتسکنوا الیها»؛ بنابراین تعدد زوجات و ازدواج مجدد هم باید در راستای این هدف باشد و نه در جهت مخالف و تضاد با آن» (Mousavis, 2009).

نکته‌ی قابل توجه در این مبحث آن است که طبیعت مرد و زن در مورد تعدد زوجات مرد چگونه است و ارتباطش با هدف خلقت چیست؟ در بررسی این موضوع میان قرآن‌پژوهان اختلاف است؛ درباره‌ی طبیعت مرد، علامه طباطبایی آن را بر چند همسری یافته؛ با این بیان که طبیعت و خلقت، به مردان اجازه داده تا از ازدواج با یک زن فراتر رود و این که طبیعت، نیروی تولید را به مردان دهد و در عین حال آن را از تولید منع کند، را معقولانه ندانستند (Tabatabai, 1995). بر خلاف این عقیده، شهید مطهری ضمن آن که چند زنی را بر ضد روحیه‌ی مرد نمی‌دانند، با این عقیده که روحیه مرد با تک همسری ناسازگار است، مخالفت ورزیدند (Motahari, 2009).

پیرامون طبیعت زن در مورد تعدد زوجات مرد، یکی از مفسرین معاصر تصریح می‌دارد که طبیعت زن با ازدواج مجدد شوهرش مخالفتی ندارد (Javadi Amoli, 2009) و دیگری بر خلاف این اندیشه، طبیعت زندگی زناشویی را بالفطره بر آن یافته که شوهر مختص به زن بوده و زن نیز مختص شوهر باشد (Khosravani, 1970).

بررسی فرهنگ قرآن کریم در این باره، ما را به حقیقت امر آشنا می‌گرداند؛ زیرا قرآن کریم زمانی که از خلقت انسان‌ها یاد می‌کند، بر تک همسری حضرت آدم اذعان دارد؛ چنانکه می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد» (الاعراف/189).

و نیز وقتی که از سرگذشت حضرت آدم یاد می‌کند، به تک همسری وی نیز اذعان داشته و فرموده است: «وَ يَا أَدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ...؛ و ای آدم! تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر...» (الاعراف/19).

با توجه به آیات شریفه‌ی فوق که به شروع خلقت مرد و زن و پیوند زناشویی آن‌ها در عالم اشاره داشته و نیز دیگر آیاتی که به تک همسری برخی از پیامبران الهی اشاره دارند، چنین برداشت می‌گردد که فرهنگ قرآن کریم، تک همسری را جهت رسیدن به آرامش، بر چند همسری ترجیح می‌بخشد و گویی چند همسری را در شرایط غیر طبیعی مفید می‌شمارد؛ همان‌طور که از ازدواج مجدد ابراهیم در زمان ناباروری ساره یاد می‌کند؛ آن هم با رضایت و حتی پیشنهاد ساره که نشانگر احساس مسئولیت این زن وارسته بوده و نیز می‌تواند نمونه‌ی بارزی از معاشرت معروف گونه ساره با ابراهیم باشد. یکی از نظریه‌پردازان حوزه‌ی زنان نیز ضمن اشاره به تک همسری موسی و همسرش (القصاص/29)، نوح و همسرش (التحریم/10)، لوط و همسرش (Same)، فرعون و همسرش (same/11)، ابولهب و همسرش (المسد/4)، در قرآن کریم، آن را نشان دهنده فطری بودن تک همسری و تأیید قرآن کریم بر آن دانستند. (Mehrizi, 2003) البته قرآن کریم از ازدواج‌های پیامبر اکرم نیز - بعد از سن پنجاه و سه سالگی - یاد می‌کند که، همان‌طور که مطرح شد، تماماً به جهت مصالحی در جهت پیشبرد اهداف ترویج دین اسلام بوده و به تعبیر یکی از محققان از این که پیامبر در زمان جوانی که تعدد زوجات امری رایج بود، به ازدواج مجدد روی نیابد، استنباط می‌گردد که ایشان به تک همسری در زندگی عادی پند می‌دهند (Hagel, ND). ضمن آن که قرآن کریم به توطئه‌های برخی از همسران پیامبر اکرم و آزار و اذیت‌هایی که به ایشان می‌رساندند نیز اشاره داشته که نشانگر مکلف بودن پیامبر، در امر تعدد زوجات و در نتیجه تحمل مشقت‌های ناشی از آن می‌باشد (التحریم/4).

بنابراین از منظر قرآن، طبیعت مرد با تک همسری سازگار بوده، اما این به معنای ناسازگاری با چند همسری نیست؛ همان‌طور که گاهی لازم است نه از روی هوی و هوس؛ بلکه از باب وظیفه، به آن روی آورد. متفکر بزرگ شهید مطهری نیز در این باره برداشت خویش را چنین مطرح می‌نماید: «اگر چه ما با آن نظر که طبیعت مرد بر چند همسری است مخالفیم، اما با این نظر هم موافق نیستیم که طبیعت مرد بر تک همسری است و چند همسری بر ضد طبیعت مرد است و نوعی انحراف و مخالف طبیعت است نظیر همجنس‌بازی» (Motahari, 2009). البته طبیعت زن نیز قطعاً

با تک همسری شوهرش سازگار بوده و با آن به آرامش می‌رسد؛ اما این به معنای ناسازگاری با چند همسری مرد در شرایط غیرطبیعی نیست و با فرهنگ‌سازی صحیح و مقابله با سوء استفاده‌ی مردان از تعدد زوجات، رنجش زن از این موضوع کم‌تر گشته، پذیرش آن نیز از سوی زنان بیشتر شده و چهره‌ی اخلاقی این حکم الهی نمایان‌تر می‌گردد.

### واقعیت رنجش همسر اول در ازدواج مجدد مرد در جوامع اخیر

از مطالعه‌ی زندگی‌ناشویی در بسیاری از جوامع معاصر و سوء استفاده‌ی مردان از قانون تعدد زوجات، به دست می‌آید که تعدد زوجات نوعاً برای همسر اول رنج و ناراحتی به وجود می‌آورد و اضطراب ناشی از آن، برهم زنده آرامشی است که از مهم‌ترین اهداف زندگی‌ناشویی محسوب می‌گردد؛ با وجود چنین واقعیتی است که حقوق‌دانان ضمن ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی تصریح نمودند: «اگر ازدواج مجدد زوج باعث مشکلات روحی شدید برای زوجه‌ی اول و عسر و حرج او شود و ادامه‌ی زندگی مشترک را برای وی مشقت‌آمیز و تحمل‌ناپذیر کند، می‌تواند با رجوع به حاکم شرع، تقاضای طلاق نماید» (Abdi pur, 2015).

البته برخی از صاحب‌نظران معاصر سعی می‌نمایند در تبیین جواز تعدد زوجات، این واقعیت را کتمان، توجیه و یا رد نمایند؛ چرا که باور به رنجش زنان در این باره، تعدد زوجات را امری غیر اخلاقی، بلکه ظالمانه جلوه می‌دهد؛ حال آن که جواز تعدد زوجات مستند به آیه‌ی شریفه‌ای است که مطرح شد. بنابراین برخی از صاحب‌نظران سعی نمودند به شیوه‌های مختلف، به حل این مسئله بپردازند؛ به‌عنوان مثال، همان‌طور که مطرح شد، پاره‌ای از محققان، با استناد بر آیه‌ی شریفه، اصل را بر چند همسری یافتند و به واقعیت رنجش همسر اول در این باره هیچ توجهی نداشته و یا اگر توجه داشتند، گویی آن را کتمان نمودند (Shaltout, 1972; yazdani, ND). در این راستا، یکی از عالمان تصریح نمودند که طبیعت زن با تعدد زوجات مخالفتی ندارد؛ بلکه قلب زنان در این باره نمی‌رنجد و رنجش‌ها به دلیل رعایت نکردن قسط و عدل و نپرداختن به حقوق آن‌هاست (Javadi, 2009) و دیگری نیز علت تلقی توهین به همسر اول در امر ازدواج مجدد مرد در جامعه‌ی فعلی را، خو نگرفتن و عمل نکردن به آن قانون دانستند و ابراز داشتند که در جامعه‌ی جاهلی و صدر اسلام و نیز در برخی جوامع عربی معاصر، این موضوع توهین به همسر اول تلقی نمی‌شود (jafari, ND). در این خصوص حتی یکی از محققان، رنجش همسر اول را به منزله‌ی عدم یافته و ضمن تصریح به این که تنها ایرادی که می‌توان به تعدد زوجات وارد نمود، این است که روزگار زن به سختی می‌گذرد، دوران این ایراد را تمام شده یافته و ابراز داشتند: «تمام کسانی که از نزدیک وضع تعدد زوجات را در شرق دیده اند، ایراد مزبور را بی‌اساس می‌دانند» (Mashyekhi,

(2009). یکی از مفسران بزرگ نیز ضمن تصریح به واقعیت چنین رنجشی در زنان، آن را ناشی از صفت رذیله‌ی حسد یافتند (Tabatabai, 1995).

واقعیت آن است که تعدد زوجات مرد برای زن در فرهنگ معاصر رنج‌آور است. گذشته از ترس بی‌عدالتی مرد و تضییع حقوق همسر اول، باید پذیرفت که قلب زنان معاصر در ازدواج مجدد مرد می‌رنجد و اگر نتوان این موضوع را درباره‌ی زنان جوامع پیشین اثبات نمود، بدون شک درباره‌ی زنان معاصر، چه جامعه‌ی عرب، چه غیر عرب، باید پذیرفت و بدان اعتراف نمود؛ همانطور که قاسم امین که خود در جامعه عرب بوده این نوع تحقیر را بدیهی و شدید می‌شمارد و به وضوح می‌گوید: «بدیهی است که در تعدد زوجات، حقارت شدیدی برای زن است؛ چون شما زنی را نمی‌بینید که رضایت داشته باشد که زنی با او در زوجیت مرد مشارکت داشته باشد (Amin, 2012). این که در این عصر از این احساس نسبتاً فراگیر به حسادت تعبیر نمائیم، کمک به حل مسئله نمی‌کند؛ بلکه صرفاً نوعی فاصله گرفتن از واقعیت اجتماعی و روان‌شناسی حقیقی زنان معاصر است. تمایل داشتن شوهر به زنی دیگر، برای همسر اول وی آزار دهنده است؛ گرچه این مسئله در جامعه‌ی معاصر روشنگری بیشتری دارد، اما به معنای آن نیست که زنان جوامع پیشین، چنین احساسی نداشتند؛ بلکه حتی در برخی تفاسیر پیشین نیز یکی از مصادیق معاشرت به معروف مرد با همسر خود را آشکار ساختن میل به غیر دانستند (طبری کیهراسی، پیشین؛ قرطبی، پیشین) و این نشان می‌دهد که چنین رنجشی در میان زنان آن عصر هم تا حدی بوده است. بر اساس این واقعیت، قطعاً در شرایط طبیعی، اقدام مرد جهت سوء استفاده از تعدد زوجات پذیرفته نیست و خلاف معاشرت به معروف است؛ اما در هنگام ضرورت، احکام متفاوت می‌گردند. شایان ذکر است، ضرورتی که ایجاب می‌کند مرد مدتی از منزل دور بوده و به امر جهاد و دفاع از میهن بپردازد، به مراتب برای زن، رنج آورتر از ازدواج مجدد همسرش می‌باشد و هیچ عرف سالمی آن را خلاف معاشرت به معروف نمی‌یابد؛ زیرا عرف متدینین خردمند، دفاع از میهن، دین و ناموس را - که از ضروریات اجتماعی محسوب می‌گردد مقدم، بلکه مقدمه‌ی زندگی آرام در کنار خانواده می‌یابد و صبر نمودن زنان را بر رنج مزبور، لازم دانسته؛ و چه بسا تحمل مشقات موجود، جهت حل مشکل اجتماعی برای زنان به عنوان تکلیف محسوب می‌گردد. در این جا نیز ضرورت‌هاست که صبوری زن بر رنج ازدواج مجدد همسرش را منطقی می‌شمارد؛ همان‌طور که صبوری ساره، همسر اول حضرت ابراهیم، نزد پروردگار دارای اجر و احترام بود؛ به‌گونه‌ای که در آن زمان به ابراهیم فرمان دور نمودن هاجر و فرزندش را می‌دهد و به ساره نیز حضرت اسحاق را در زمان پیری عطا می‌نماید.

بنابراین به چند دلیل نمی‌توان فرهنگ قرآن کریم را بر ترویج تعدد زوجات یافت و لازم است در تبیین جواز آن به مسئله‌ی ضرورت‌های فردی و اجتماعی اشاره ورزید تا از سوء استفاده مردان و در نتیجه سوء معاشرت با همسر اول ممانعت شود؛ بلکه به عکس به نظر می‌رسد فرهنگ قرآن

کریم بر محدود نمودن تعدد زوجات بوده و با پیشرفت فرهنگ و تمدن در جوامع اخیر و رشد کمالات زنان و در نتیجه رشد بینش اجتماعی درباره‌ی حقوق و شخصیت زنان، به نظر می‌رسد جواز تعدد زوجات در جوامع اخیر تنها در شرایط ضروری می‌تواند از لحاظ اخلاقی پذیرفته و منطقی باشد و جهت حل مسئله‌ی اخلاقی آن، نیاز به حرمت و یا ممانعت قاضی نیست؛ بلکه دخالت دستگاه قضا در تأیید عدالت‌ورزی مرد کافی است؛ زیرا قطعاً مردی که عادل باشد، به خود اجازه محزون نمودن همسر و شریک زندگی خود را در شرایط طبیعی نمی‌دهد.

### بنابراین دلایل چنین دریافتی از قرآن کریم عبارت است از:

۱- رسم اعراب زمان نزول قرآن کریم، تعدد زوجاتی بوده که حدود و ثغوری نداشته و به هیچ شرطی مقید نبوده است؛ در چنین شرایطی، قرآن کریم رسم اعراب را به چهار زن محدود نمود و آن را به رعایت عدالت، که می‌تواند از جمله سخت‌ترین شرایط باشد، مشروط ساخت. شرط عدالت‌ورزی، در این مسئله، خود واضح‌ترین دلیل محدود نمودن تعدد زوجات از منظر قرآن کریم است. به‌خصوص آن‌که در آیه‌ی شریفه، در صورت ترس از عدم عدالت‌ورزی، اکتفا نمودن به یک زن را لازم دانسته است. یکی از قرآن‌پژوهان از شرط عدالت در این‌جا، به سدی محکم تعبیر نموده و تصریح نموده: «اسلام، محکم‌ترین سد را در برابر تعدد زوجات بنا کرده است» (Bagheri, 2006). یکی دیگر از قرآن‌پژوهان نیز درباره‌ی اهمیت این شرط می‌گوید: «نص قرآن کریم است که «اگر بیم دارید که نتوانید میان زنان خود به عدالت رفتار کنید، یک زن بیشتر نگیرید». با این حال آیا شما در عمر از یک نفر شنیده‌اید که بگوید: می‌خواهم زن دوم بگیرم اما بیم دارم که رعایت عدالت و مساوات میان آن‌ها نکنم، بگیرم یا نگیرم؟» (Motahari, 2009)

۲- قرآن کریم ازدواج با چهار زن را جایز دانست و مردان را به حسن معاشرت با همسران امر نمود؛ قطعاً در صورتی که با ازدواج مجدد مرد، همسر اول در رنج و ناراحتی قرار گیرد، مرد باید رعایت حال او را نموده و از آن حکم سوء استفاده ننماید و اکنون که این نوع رنجش و احساس حقارت در جامعه‌ی فعلی در زمره‌ی بدیهیات است، بر مردان لازم است بر اساس تکلیف معاشرت معروف‌گونه با زنان، از آن رنجش ممانعت نمایند؛ مگر این‌که مرد به جهت اضطرار فردی و یا اجتماعی ناچار به ازدواج مجدد باشد. روشن است که در شرایط اضطراری، رنجش همسر اول منطقی نبوده؛ بلکه لازم است شرایط اضطراری را درک نموده و چه بسا حسن معاشرت از سوی وی نیز اقتضا می‌کند مرد را محدود نکرده و بر ازدواج مجدد وی صبوری نماید؛ همان‌طور که لازم است هنگام بروز شرایط غیر طبیعی دیگر و در نتیجه مکلف شدن مرد، همچون شرایط دفاع از میهن و ... ، بر مشقت‌های وارده صبوری نماید.

شاید در گذشته ازدواج مجدد مرد بدون دلیل منطقی نوعی خیانت و بی‌وفایی به زن تلقی نمی‌شد و موجب سلب آرامش خانوادگی نمی‌گردید؛ ولی امروزه ازدواج مجدد مرد از جمله آسیب‌های مخرب خانواده و مستند بارزی بر بی‌اعتمادی به شوهر محسوب می‌گردد که اکثر خانواده‌های مبتلا شده را اگر به طلاق نکشاند، به طلاق عاطفی می‌کشاند.

یکی از دلایل بارز این نوع نگرش در جامعه‌ی معاصر، کتمان‌کاری کسانی است که از سرزنش عرف هراس داشته و ازدواج مجدد خود را کتمان می‌نمایند؛ در حالی که از دیگر عملکردهای مشروع خود هرگز هراسی نداشته و آن‌ها را کتمان نمی‌کنند. کتمان‌کاری معمولاً در جایی است که انسان نتواند نسبت به عملکرد خود دلیل مشروعی ارائه دهد؛ لذا غالباً مردان در ازدواج مجدد ترجیح می‌دهند که اقدام آن‌ها در خفا باقی بماند که این خود نشان‌دهنده آن است که جامعه‌ی معاصر، ازدواج مجددی که بر پایه‌ی هوی و هوس باشد و دلیل قانع‌کننده‌ای نداشته باشد را نمی‌پذیرد؛ بلکه آن را نوعی سوء استفاده، بی‌وفایی، ظلم و بی‌رحمی علیه همسر اول می‌شمارد.

به تعبیر یکی از متفکران، اجتماع حق دارد کسانی که تعدد زوجات را وسیله‌ی هوسرانی قرار داده و قانون اسلامی را بهانه برای یک عمل ناروا قرار دادند، مؤاخذه و مجازات نموده و این بهانه را از دست آن‌ها بگیرد (Motahari, 2009)؛ زیرا در جامعه‌ی معاصر، برخی از کسانی که به تعدد زوجات روی می‌آورند، به حکمت‌های آن توجه نداشته و به رنجش همسر و آسیب‌هایی که خانواده-ی اول را گرفتار می‌کند، توجهی ندارند؛ به تعبیر یکی از مفسران عرب، در شریعت اسلامی اصل بر تک همسری است؛ ولی غالب بین مسلمین تعدد زوجات است (Zuhayli, 2006). لذا لازم است برای ممانعت از آسیب‌های تعدد زوجات در غیر ضرورت‌های فردی و اجتماعی در جامعه‌ی معاصر، دخالت منطقی و عادلانه دستگاه قضایی فعال‌تر گردد. البته گرفتن بهانه نه به آن صورت است که محمد عبده جایز دانسته که حاکم یا عالم، تعدد زوجات را در این باره منع کند و به مراعات حال جمع نظر داشته باشد (Amareh, 1997)؛ زیرا این بینش به منزله‌ی نادیده گرفتن حکمت‌های تعدد زوجات محسوب گشته و آثار زیان‌بار خاص خود را دارد و نه به طریق اولی آن‌گونه است که نصر حامد ابوزید قائل به موقتی بودن آن گشته است (Abu Zayd, 1999)؛ بلکه بررسی دادگاه عدالت‌خواه را می‌طلبد که جواز تعدد زوجات را برای مردان در جایگاه خود صادر نموده و در جایگاه خود نیز ممانعت نماید.

یقیناً با عملکرد درست دادگاه خانواده، تعدد زوجات، جایگاه حقیقی خود را در جامعه یافته و خانواده‌هایی که باید به آن روی آورند، دیگر احتیاجی به کتمان نمودن آن نمی‌یابند.

در پایان این مبحث، ذکر این نکته مناسب است که طبیعتاً لازم ندانستن اجازه‌ی همسر اول در شرایط طبیعی مرد و جامعه، خود امری قبیح و غیراخلاقی است و به حق در این عصر توهینی به شخصیت زن مسلمان و از مصادیق سوء معاشرت قلمداد می‌گردد. این مسئله در صورتی می‌تواند با



اصل معاشرت به معروف سازگار باشد که ممانعت زن از ازدواج مجدد همسرش منطقی نباشد که در این هنگام نیز بهترین شیوه، مراجعه به محاکم قضایی بوده تا ضمن تحقیقات و اثبات غیر منطقی بودن ممانعت زن و عدم سوء استفاده مرد، مجوز تعدد زوجات برای وی صادر شود. بر این اساس، شایسته است ماده‌ی ۲۳ لایحه‌ی حمایت از خانواده که شرط اجازه همسر اول در آن حذف شده، در پرتو اصل معاشرت به معروف مورد بازنگری قرار گیرد و در شرایطی که عدم اذن همسر اول منطقی نباشد، ضمن تبصره‌ای، دست محاکم قضایی را در این باره باز گذاشته تا مداخله نموده و به حق حکم دهند. این موضوع موجب می‌شود که دست هر یک از همسران در سوء استفاده از این موضوع بسته باشد و روابط همسران از اصل معاشرت به معروف فاصله نگیرد.

### بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله با توجه به این که تعدد زوجات در جامعه‌ی فعلی از موارد چالشی روابط همسران محسوب گشته و رنجش همسر اول در این باره غیر قابل انکار است، ضمن تبیین مستند قرآنی تعدد زوجات، با تکیه بر اصل اخلاقی - حقوقی معاشرت به معروف، که در پرتو آن تمامی حقوق و تکالیف همسران، مطابق با رفتارهای شایسته در نزد عرف متدین واقعی، ضابطه‌مند می‌گردد، مهم‌ترین دیدگاه‌های قرآن پژوهان با عناوین ذیل مورد نقد و بررسی قرار گرفت:

۱. استحباب تعدد زوجات

۲. منع مطلق تعدد زوجات

۳. منع تعدد زوجات در غیر اضطرار فردی از سوی حاکم

۴. جواز تعدد زوجات، مشروط به رضایت همسر اول یا مخفی نگه داشتن

۵. جواز تعدد زوجات، مشروط به رعایت عدالت

از بررسی دیدگاه اول که اطلاق برخی نصوص و تکثیر نسل را از ادله استحباب تعدد زوجات شمرده بود، چنین محرز گردید که این دیدگاه در کنار مستند قرآنی تعدد زوجات و اصل معاشرت به معروف از اشکالاتی به شرح ذیل برخوردار است:

الف: شرط عدالت‌ورزی در مستند قرآنی تعدد زوجات، یکی از مشکل‌ترین شرایطی است که خود با باور اطلاق نصوص در آن نظریه در تعارض است. در این نظریه، بر اساس اطلاق نصوص، تعدد زوجات مستحب شمرده شده است؛ در حالی که شرط عدالت‌ورزی، مانع تعدد زوجات بسیاری از مردان می‌گردد.

ب) از آنجا که در این دیدگاه به رنجش منطقی همسر اول در غیر ضرورت‌ها توجه نشده، به‌طور بدیهی قابلیت سرایت حکم در جامعه معاصر را ندارد؛ زیرا قرآن کریم به صراحت تام، مردان را به معاشرت معروف گونه با زنان امر نموده است.

ج) از جمله حکمت‌های تعدد زوجات در این نظریه، تکثیر نسل و امت شمرده شده و از آن جا که لازم است حکم با حکمت مسئله سازگار باشد، جهت فزونی امت، تعدد زوجات مستحب شمرده شده است؛ حال آن‌که اگر این موضوع دال بر استحباب تعدد زوجات بود، پیامبر اکرم (ص) به عنوان پیشوای مسلمین باید با چنین انگیزه‌ای به آن روی می‌آوردند؛ اما ایشان تا پنجاه و سه سالگی تک همسر بوده و پس از آن به جهت مصالحی دیگر با زانی ازدواج کردند.

د) زیاد شدن روزی در امر ازدواج، خارج از ظرف شرایط و ضوابط نبوده و به معنای تشویق شریعت اسلامی بر تعدد زوجات نیست.

در ادامه، دیدگاه دوم نیز که قائل به منع مطلق تعدد زوجات بود، دیدگاهی نادرست دانسته شد؛ زیرا این دیدگاه نیز از اشکالاتی به شرح ذیل برخوردار است:

الف) در این دیدگاه، عدالت‌ورزی مرد در ازدواج مجدد، از منظر قرآن کریم امری ناممکن شمرده شده بود؛ در حالی که قرآن کریم، تنها رعایت عدالت قلبی میان همسران را ناممکن می‌داند.

ب) در این نظریه، از مصلحت‌های فردی و اجتماعی تعدد زوجات، که در مواقعی خاص، آن را لازم می‌شمارد، غفلت ورزیده شده است.

دیدگاه سوم نیز که به جهت برخی مفاسد تعدد زوجات در خانواده‌ها و تحقیر شدن همسر اول، گویای منع آن در غیر ضرورت‌های فردی از سوی حاکم بوده و تنها به تشخیص حاکم، در پاره‌ای ضروریات فردی، تعدد زوجات را مجاز شمرده، نظریه‌ی صحیحی نمی‌باشد و علی‌رغم آنکه به جامعه‌شناسی و روان‌شناسی زنان و عرف جامعه توجه ورزیده؛ اما از اشکالاتی نیز برخوردار است؛ از جمله:

الف) این دیدگاه، از نگاه افراطی به عرف مصون نمانده و مصالح اجتماعی تعدد زوجات را نادیده انگاشته است. مطابق اصل معاشرت به معروف، باید همواره با زنان، معاشرتی عرف‌پسند داشت؛ اما نه هر عرفی؛ بلکه عرفی که منطبق با عقل و منطق باشد. تعدد زوجات به خودی خود امری ناپسند نبوده و در شرایطی که مصالح فردی و اجتماعی اقتضا نماید، چه بسا لازم گردد.

ب) این نظریه، از نوعی پارادوکس برخوردار است؛ زیرا در این اندیشه، مطابق مستند قرآنی، از سوئی شرط عدالت‌ورزی در تعدد زوجات، شرطی لازم شمرده شده است و از سوی دیگر با تأکید بر امکان ناپذیری آن، به مجاز بودن تعدد زوجات در پاره‌ای ضروریات فردی حکم داده‌اند.

مطابق دیدگاه چهارم، با توجه به این‌که همسر اول در ازدواج مجدد مرد، دچار رنج و اندوه می‌گردد، اقدام مرد خلاف معاشرت به معروف بوده و شرعی نبوده؛ مگر این‌که همسر اول رضایت داشته باشد و یا اقدام مرد به ازدواج مجدد مخفیانه بوده، به طوری که زن از آن مطلع نشده و در نتیجه آزار نبیند. در این دیدگاه، علی‌رغم این‌که به معاشرت به معروف تکیه شده؛ اما از دقت کافی برخوردار نبوده و دارای اشکالاتی است؛ از جمله:

الف) حاکمیت معاشرت به معروف بر روابط همسران، به معنای تأیید هر آنچه عرف می‌پسندد نیست، بلکه عرف متدینین خردمند را ملاک می‌شمارد که میان رنجش منطقی و غیر منطقی همسر اول در این باره فرق قائل بوده و از حکمت‌های تعدد زوجات که گاهی آن را لازم می‌شمارد، غافل نمی‌باشد.

ب) مخفی نگه داشتن تعدد زوجات از همسر اول، نمی‌تواند از قبح آن کاسته و مطابق با حسن معاشرت باشد؛ بلکه در نگاهی جامع‌تر، چه بسا بر قبح آن افزوده و خود مصداق سوء معاشرت باشد. در بررسی دیدگاه پنجم که در آن، تعدد زوجات به شرط عدالت‌ورزی مرد جایز دانسته شده، اندیشه‌هایی که اصل را بر تعدد زوجات یافته و یا بالعکس اصل را بر تک همسری دانسته‌اند و نیز دیدگاهی که رنجش همسر اول را جدی ندانسته، مورد واکاوی قرار گرفت و در پی آن به این نتیجه دست یافتیم که در فرهنگ قرآن کریم، تک همسری، طبیعی‌ترین شکل زندگی همسران است و رنجش همسر اول در ازدواج مجدد مرد، به‌ویژه در جوامع اخیر، واقعیتی انکارناپذیر است. از این رو، بر خلاف پاره‌ای افکار که اصل را بر تعدد زوجات یافته‌اند، در فرهنگ قرآن کریم، اصل بر تک همسری بوده؛ زیرا از یک سو، بر اساس مستند قرآنی تعدد زوجات، رسم بی‌حد و اندازه اعراب در تعدد زوجات، به چهار زن محدود گشته و آن هم مشروط به صفت عدالت که عالی‌ترین فضیلت اخلاقی است و از عهده‌ی هر کسی بر نمی‌آید، گشته است و از سوی دیگر در پرتو اصل معاشرت به معروف، مرد موظف است که مانع رنجش منطقی همسر خود گردد. از این رو، تعدد زوجات در جوامع اخیر، غالباً در شرایط اضطرار و ناچاری می‌تواند با اصل معاشرت به معروف هماهنگ بوده و در صورت عدم رضایت همسر اول در شرایط غیر اضطراری، مصداقی از سوء معاشرت با وی بوده است و دخالت دستگاه قضایی را جهت حمایت از همسر اول خواهان است.

## References

- The Holy Quran. Translation M. Foladvand.
- Abdipor, E. (2015). "Polygamy". Published in the book: Bai, Hossein Ali, wife and family. Tehran, Islamic Culture and Thought Research Center. 211-232.(persian)
- Abdulhadi Ahmad Al-Najjar, Ibrahim. (1995). Women's Rights in Islamic Shari'a (An Empirical Study of the Jurisprudence of the Qur'an, Sunnah of the Prophet, and the Principles of Islamic Jurisprudence). Baku, Library of Culture Publishing and Distribution. (Arabic)
- Abnbraj Trablosi, gh. (1986). Almhz. Researcher / edited by a group of researchers and Mshhyn under the noble Shaykh Ja'far Sobhani. Qom, Islamic Publications Office affiliated to the Society of Seminary Teachers of Qom. (Arabic)
- Abuzaid, Nasr Hamed. (1999). Circles of fear (reading in the speech of women). Beirut, Arab Cultural Center. (Arabic)

- Amara, Mohammad. (1980). The Complete Works of Imam Mohamed Abdo. Beirut, Arab Institute for Studies and Publishing. (Arabic)
- Amara, Mohamad. (1997). Islam and women in the view of Imam Muhammad Abdo. Cairo, Dar Al-Rashad. (Arabic)
- Amin, Qassem. (2012). Liberating women. Cairo, Hindawi Foundation for Education and Culture. (Arabic)
- Beheshti, A. (2006). Family in the Quran. Qom, Institute Park Books (the publishing Islamic Propagation Office of Qom Seminary). (persian)
- Fazlullah, Mohamed Hassin. (2000). Islamic Reflections on Women. NL, The House of the Mall. (Arabic)
- Ghorbannia, N, hafezi, M. (2009). Check the "known associate to the wives" of the Quran . Journal of Shiite women, 20, 97- 118. (persian)
  
- .Haddad, Tahir. (ND). Emarat no alshryh Regolamenti. NL, Connected Top llsqafh. (Arabic)
- Hagel, Mohammad Hossein. (ND). The life of Muhammad. NL, NP. (Arabic)
- Jaferi, Jacob. (ND). Kosar. NL, NP. (persian)
- Javadi Amoli, Abdullah. (2009). Tasnim (interpretation of the Quran). Qom, asra. (persian)
- Khosravani, Ali Reza. (1970). Khosravi interpretation. Tehran, Islamism. (persian)
- Masgayekhi, gh. (2009). Family jurisprudence and Islamic law. Tehran, Organization of Study and Compilation of Humanities Books, samt. (persian)
- Mehrpour, H. (2008). From the perspective of the issues of women's rights: civil rights, jurisprudence and international standards. Tehran, information. (persian)
- Mehrizi, M. (2003). Character and rights of women in Islam. Tehran, Cultural and Scientific Publishing Company. (persian)
- Modaresi, Mohammad Taghi. (1999). I Huda alQuran. Tehran, mohebi with Hussein. (Arabic)
- Motahari, M. (2009). The rights of women in Islam. Tehran, Sadra. (persian)
- Mousavian, Syed A. (2009). In the light of revelation. (Lessons from the Quran in front of Grand Ayatollah Mousavi Ardebili). Qom, The University mofeid. (persian)
- Najafi, Mohammad Hassan. (1984). Jewelry laws as al-Islam al-Kalam fi. Researcher / editor: Ghuchani Abbas and Ali Akhundi. Beirut, Dar al-Arabi Altras revival. (Arabic)
- Qurtubi, Muhammad ibn Muhammad. (1985). Mosque of the provisions of the Koran. Tehran, naser khosro. (Arabic)
- Rashid Reza, Muhammad. (ND). Wise Qur'an commentary (Tafsir Al Manar). Beirut, Daralmrhf. (Arabic)
- Ragheb Isfahani, Hassin ibn Muhammad. (2002). Words of the Holy Qura.com, zavelghorba. (Arabic)
- .Sanei, Joseph. (2005). Judicial request for opinion. Tehran, Mizan. (persian)
- Sanei, Joseph. (2007). Council request for opinion catechism. Qom, Meysam Tmar publications. (persian)

- 
- Shaltout, Mahmoud. (1972). Islam is a doctrine and a Shari'a. Cairo, Dar El Shorouk. (Arabic)
  - Tabibi, M. (1964). "Polygamy in Islamic law." Journal Bar Association, 90. (persian)
  - Tabatabaei, Seyed Mohammad Hossein. (1995). Al-Mizan. Translation: Sayed Mohammad Bagher Mousavi Hamadan. Qom, Islamic Publications Publications Office. (persian)
  - Tabari Kyahrasy, Abul Hasan Ali bin Mohammed. (1985). Provisions alQuran. Beirut, Dar Icons. (Arabic)
  - Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. (1966). Mabsut in jurisprudence Imamiyah. Investigator / Corrector: Sayed Mohammad Taghi Kashfy. Tehran, Library for the Restoration of Ja'afar Archeology. (Arabic)
  
  - Yazdani, A. (ND). An analysis of freedom and sexual morality . NL, Digital Publisher, Institute of Computer Ghaemieh. (persian)
  - Yazdi, Mohammad Kazem. (1999) . Alrvh Alvsqy. Researcher / editor: Ahmad Mohseni Sabzevar. Qom, slamic Publications Office affiliated to the Society of Seminary Teachers of Qom. (Arabic)
  - Zuhayli, Wahba. (2006). The Muslim Family in the Contemporary World. Beirut, Darfalkar. (Arabic)

